



فرهنگ پنهان

یکی از عرصه‌های فرهنگ پنهان و نیمه پنهان، طنز شفاهی است که معروف‌ترین نوع آن را فکاهی یا جُک^۱ تشکیل می‌دهد. در ایران امروز کارکردهای مختلف، بدیع، غیرقابل جایگزین و گاه منحصر به فردی را می‌توان برای این پدیده یافت. از نظر ادبی، طنز خاص ایرانی را می‌توان یک نژاد / Gender دانست که از ویژگی‌هایی خاص خود برخوردار است و مرزبندی‌هایی مشخص آن را از دیگر جلوه‌ها جدا می‌کنند. تحلیل و بررسی ما درباره‌ی طنز شفاهی می‌تواند به سازوکارهایی بپردازد که این پدیده از آن طریق به کارکردهای خود نایل می‌شود؛ هم‌چنین می‌توان خود این کارکردها را مورد بررسی قرار داد و از این طریق دامنه‌ی حضور «جُک» در بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی ایرانیان را شناسایی نمود. بالاخره نیز آن که می‌توان به گونه‌شناسی / Typology انواع مختلف آن پرداخت (که به‌نظر می‌رسد، گونه‌ها یا انواع این پدیده تابعی از کارکردهای مختلف آن نیز باشند). کوشش ما بر این خواهد بود که در هر شماره به تحلیل یک یا چند جُک معروف بپردازیم. این تحلیل عمدتاً از دیدگاه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی به‌عمل خواهد آمد. اما به این دیدگاه‌ها محدود نمی‌شود و خود را آزاد می‌یابد که از مناظر دیگر نیز این پدیده را بنگرد. در این شماره و شماره‌ی بعدی، مقدمه‌ای در چگونگی تحلیل جُک و کارکردهای آن خواهد آمد تا خوانندگان محترم با فضای بحث بیش‌تر آشنا شوند.

در ابتدا باید بکوشیم که این پدیده را نام‌گذاری کنیم. می‌دانیم که در گذشته از عباراتی هم‌چون مطایبه، لطیفه، ظریفه و تکتی برای نامیدن داستان‌های بسیار کوتاه یا عبارات و جملات استعاره‌ای که شنونده یا خواننده را می‌خنداند استفاده می‌شد. که با توجه به استفاده‌ی بزرگان ادب پارسی از این عتاون، می‌توان درستی این شیوه‌ی نام‌گذاری را تأیید نمود همان‌طور که بهره‌گرفتن بزرگان ادب پارسی از شیوه‌ی طنز حاکی از اهمیت پدیده‌ی مزبور در طول تاریخ ادبیات ایران و نشان‌دهنده‌ی جایگاه آن در فرهنگ ایرانی است. زیرا آراسته شدن طنز شفاهی به کتاب‌کسانی چون عبید و سعدی نه تنها باعث ماندگار شدن این بخش از فرهنگ شفاهی شده است، که علاوه بر آن تأثیر وافر طنز شفاهی را بر رویان و ثبت‌کنندگان فرهنگ شفاهی نیز نشان

«اندیشه‌جامعه» درصدد است از این پس، صفحاتی را به مباحث فرهنگی اختصاص دهد. بی‌شک، منظور از «مباحث فرهنگی» تنها انسان‌شناسی فرهنگی / Cultural Anthropology یا قوم‌شناسی و قوم‌نگاری - Ethnology / Ethnography نیست؛ بلکه بیش از آن، گستره‌ی از موضوع‌هایی را در برمی‌گیرد که از خصوصیات پاره‌فرهنگ‌های کلان‌شهر امروزین گرفته تا جلوه‌های مختلف حیات فرهنگی در تحولات اجتماعی را شامل می‌شود. توضیح بیش‌تر برای این منظور را به شماره‌های مختلف «اندیشه‌جامعه» و ارتباط متقابل آن با مخاطبانش واگذار می‌کنیم. اما یادآوری این نکته، ضروری است که یکی از مباحث این بخش را کندوکاو در بخش‌های پنهان و نیمه‌پنهان فرهنگ عمومی تشکیل می‌دهد. این امر بدان روی ضروری می‌نماید که تفاوت‌های جدی بین فرهنگ رسمی و فرهنگ عمومی ایرانیان وجود دارد، که گاه تا حدّ بازتاب یک شکاف اجتماعی ژرفا یافته، و گاه نیز با توجه به چندگانگی فرهنگی‌یی که به فرهنگ مدرن منسب می‌شود، در فرهنگ جوامع پیرامون در هیأتی «ساله‌آمیز» تر جلوه‌گر می‌شود.

می‌دهد. باری، امروزه در فرهنگ روزمره استفاده از عبارات مزبور (مطایبه، لطیفه، ظریفه) منسوخ شده است، با آن‌که خود این پدیده هنوز در سطحی وسیع در گفتار هر روزه‌ی ایرانیان شنیده می‌شود و هر چند که با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی، انواع بیش‌تری از آن آفریده شده و موضوعات متنوع‌تری را شامل می‌شود. در این تحول، ایرانیان عنوان «جُک» را برای نامیدن این نوع طنز برگزیده‌اند. شاید عامل منسوخ شدن عناوین و نام‌های قبلی را بتوان در خاص بودن هر یک از عناوین پیشین جست‌وجو نمود. بدین معنی که هر یک از آن عبارات برای نامیدن یک نوع طنز به کار می‌رفت و مثلاً استفاده از عنوان «لطیفه» برای سخنی که نوعی «مطایبه» به شمار می‌آمد و لطفی استثنایی نداشت، مجاز نبود. اما در مقابل عنوان «جُک» گستره‌ی انواع این نوع طنز را شامل می‌شود. عامل دیگری که می‌توان آن را در مشروعیت و عمومیت یافتن این عنوان (جُک) مؤثر دانست، رسانه‌ها هستند که از مشروطه به این سو به تدریج بر رواج کلمه‌ی انگلیسی جُک / Joke افزوده‌اند و بالاخره سومین عامل را می‌توان در رواج نسبی کلمات غربی (عمدتاً فرانسه و انگلیسی) در ادبیات شفاهی و کتبی جست‌وجو نمود: محتمل است که کلمه‌ی «جُک» نیز به دنبال گرایش به استفاده از کلمات غربی به تدریج جایگزین اسامی پیشین این پدیده شده باشد. ما نیز فعلاً با توجه به عمومیت استفاده از کلمه‌ی «جُک» آن را به کار می‌بریم. ضمن آن‌که به نظر می‌رسد، امروزه این کلمه در درون زبان پارسی پذیرفته شده و به اصطلاح «بومی» شده است و کثرت کاربرد آن باعث شده تا نتوان هیچ نام دیگری را برای این پدیده برگزید. نقدهایی که در این شماره و شماره‌های «اندیشه‌نامه» بر تحلیل جُک ارایه می‌شود شامل ویژگی‌های جُک، سازوکارهای تأثیر و کارکردهای روانی و اجتماعی آن خواهد بود.

به نظر می‌رسد که عوامل چندی در رواج و تنوع «جُک» مؤثر باشند که از آن جمله بسته بودن جامعه، سنت دیرپای استبداد، پیچیدگی و تنوع خرده فرهنگ‌ها و اقوام و محدودیت دیگر صورت‌های زبانی و ادبی برای انتقال ناخودآگاه به خودآگاه را می‌توان نام برد. چنین مجموعه‌ای باعث شده تا - همان‌طور که خواهیم دید - یکی از کارکردهای مهم جُک «شکستن تابوها» و یکی از ویژگی‌های اصلی آن «صراحت لهجه» باشد. به طوری که اگر جُکی از عهده‌ی شکستن تابو برنیاید و سخن در لفاقه بگوید، شنونده‌اش آن را به عنوان «جُک» نخواهد پذیرفت. این است که ورود به دنیای جُک مستلزم ورود به فراسوی مرزبندی‌هایی است که به طور معمول و در دیگر اقسام سخن از آن‌ها عبور نمی‌کنیم. با این حال یک مجله موظف است که

● به نظر می‌رسد که عوامل چندی در رواج و تنوع جُک، مؤثر باشند که از آن جمله بسته بودن جامعه، سنت دیرپای استبداد، پیچیدگی و تنوع خرده فرهنگ‌ها و اقوام و محدودیت دیگر صورت‌های زبانی و ادبی برای انتقال ناخودآگاه به خودآگاه را می‌توان نام برد.

● می‌توان هر جُک را در نوع خود یک شاهکار محسوب نمود. به هر حال ویژگی عام جُک وجود دوگانگی است که می‌تواند بر هم زدن تعادل منطقی را امکان‌پذیر کند.

برای بیان جُک صرف کند. بنابراین ضروری است که جُک بتواند با حداقل کلمات، حداکثر پیام را بیان کند.

ویژگی دیگر جُک دوگانگی آن است. جُک از ساختاری دوگانه تشکیل می‌شود که این دوگانگی یا در شکل، یا در محتوا و یا بین شکل و محتوا پدید آمده است. منظور از «دوگانگی» تنها وجود تعارض در «شکل و محتوا» (یا بین شکل و محتوا) نیست. زیرا گرچه که عمده‌ترین نوع دوگانگی در ساختار جُک را تعارض منطقی تشکیل می‌دهد؛ اما دامنه‌ی دوگانگی‌هایی که در ساختار جُک‌های مختلف وجود دارد، فراتر از تعارض است. به عنوان مثال، به همان جُک قبلی توجه کنید. در این جُک چندین دوگانگی درج شده است. نخست دوگانگی‌های زبانی: کلمه‌ی قارچ به لحاظ شکل تلفظ می‌تواند کلمه‌ی «قاج» (به معنای بُرش، بریده شدن شکاف و شکافته شدن) را تداعی کند. گرچه از نظر معنا، تداعی‌کننده‌ی این کلمه نیست. یعنی از این بابت تداعی معانی صورت نمی‌گیرد. بنابراین ما شاهد یک دوگانگی زبانی هستیم که شامل تداعی صوری و عدم تداعی معنایی است. به دیگر سخن در وهله‌ی اول نوعی جناس پنهان، لفظی و صوری، است که زمینه‌ساز شکل‌گیری جُک می‌شود. در مقابل این جناس لفظی، پاسخ ابراز شده (گفت نه، فقط یک بار جر خورده‌ام) بر مبنای همان معنایی که تداعی نمی‌شود شکل گرفته است. جناس دیگری که دوگانگی زبانی بعدی را ایجاد کرده در فعل «خوردن» نمایان می‌شود. خوردن در جمله‌ی اول (تا حالا قارچ خورده‌ای؟) به معنای فرآیند بیولوژیکی جویدن و بلع و هضم است. اما همین فعل در جمله‌ی دوم (فقط یک بار جر خورده‌ام) معنای «وقوع» دارد. چون «جر خوردن» یک فعل ترکیبی (مرکب) است که لفظ «خوردن» در این فعل معنایی کاملاً متفاوت از مصدر فعل «خوردن» را دارا می‌شود. از همین جا نیز دوگانگی معنایی و محتوایی جُک پدید آمده است. یعنی مراد سؤال‌کننده در جمله‌ی اول «خوردن» به معنای همان فرآیند بیولوژیکی بوده است. حال آن‌که پاسخ بر اساس معنای دگرگون شده در فعل ترکیبی (جر خوردن) ابراز شده است. به علاوه به لحاظ محتوایی یک دوگانگی دیگر نیز در این جُک وجود دارد که

حرمت سخن نگه دارد و گفتار، مگر به نیکویی، نکوید. پس از سویی ناچار به گذشتن از این مرزهاییم و از سوی دیگر، موظف به مرزبانی زبان. «اندیشه‌نامه» برای آن‌که به هر دو ضرورت وفادار بماند، خواهد کوشید که تا حد امکان از به کار بردن واژه‌ها و اصطلاحاتی که در عرف مذموم شمرده می‌شوند خودداری کند. اما چنان‌چه یک ضرورت تحلیلی یا علمی باعث شود تا در مواردی این کلمات را ذکر کنیم، بر خود فرض می‌دانیم که پیشاپیش عذرخواهی کنیم. امید که بتوانیم در بررسی علمی موضوع موفق شویم. خواننده‌ی نکته‌سنج نیز با در نظر گرفتن ضرورت‌های علمی - گاه که چنان کلماتی در مجله به چشم آیند - بر ما خواهد بخشید.

ویژگی‌های جُک

نخستین ویژگی شکلی جُک را کوتاه (قصار) بودن آن تشکیل می‌دهد لذا جُک به شدت از هنر ایجاز بهره‌مند است و بخشی از تأثیر آن نیز ناشی از همین ویژگی است. شنونده‌ی جُک به میزان بهره‌مندی جُک از ایجاز و کوتاهی، بیش‌تر تحت تأثیر محتوای آن قرار می‌گیرد. شاید بتوان برای طنزی که در یک جُک بیان می‌شود، یک نمایشنامه هم نوشت. اما در آن صورت دیگر تأثیر فوری و شدید جُک به دست نمی‌آید. نمایشنامه‌های رو حوضی (یا تخته حوضی) سابق نیز که دارای محتوای طنز بودند، تأثیرگذاری خود را از طریق استفاده‌ی زیاد از سخنان مؤجز و جُک‌های کوتاه به دست می‌آوردند. مثلاً در این جُک که از فلانی پرسیدند تا حالا قارچ خورده‌ای؟ جواب داد «نه»، فقط یک بار جر خورده‌ام» جمعاً سه جمله وجود دارد که از پانزده کلمه تشکیل شده‌اند. این کوتاهی کلام در ضمن امکان انتقال پیام، بیان شدن جُک برای تعدا افراد بیش‌تری را فراهم می‌آورد. زیرا مکانیزم اصلی انتقال جُک، محاوره و ارتباطات شفاهی رو در روست و در این ارتباطات فرصت محدودی برای فراتر رفتن از آن‌چه که دلیل اصلی دیدار را تشکیل می‌دهد وجود دارد: کارمندی که برای کاری به اتاق همکار خود رفته است یا مغازه‌داری که هنگام آغاز کار روزانه یا هنگام نهار همسایه‌ی خود را می‌بیند، نمی‌تواند مدتی طولانی از آن وقت محدود را که برای هر دو طرف ذی‌قیمت است

شاید بتوان آنرا اوج استفاده از ایجاز و ایهام در شکل‌گیری این جُک دانست و آن تفاوت فاحش معنای «قارچ» و معنای «جر» است. که این تفاوت فاحش را جز با استفاده از آن جناس لفظی که گفته شد، نمی‌توان ایجاد کرد. درست مانند این‌که «خوردن» در افعال ترکیبی‌ای هم‌چون «زمین خوردن»، «هوا خوردن» (یا هواخوری) «کتک خوردن»، «طعنه خوردن» و «تنه خوردن» از طریق جناس لفظی با مصدر فعل خوردن نوعی تعارض معانی را ایجاد کنند. در بحث از سازوکارهای تأثیرگذاری جُک خواهیم دید که این فرآیند، یعنی برهم زدن تعادل منطقی (چه تعادل منطقی اشیاء چه تعادل منطقی رویدادها، چه تعادل منطقی آن‌چه که واقعیت دانسته می‌شود و چه تعادل منطقی معانی) چقدر در ایجاد جُک سهیم است و چقدر بدین وسیله جُک می‌تواند کارکردهای خود را ایفا کند. باری آخرین دوگانگی که در این جُک وجود دارد، یک دوگانگی معنایی است که بین متن جُک و متن واقعیت اجتماعی که جُک از آن به معنای اجتماعی خود دست می‌یابد، شکل گرفته است. ما برای بیان جُک - در سطرهای بالا - از کلمه‌ی فلانی استفاده کرده‌ایم. حال آن‌که آن‌چه که در افواه شنیده می‌شود این است که به جای کلمه‌ی «فلانی» نام یکی از گروه‌های قومی ذکر شده است و ما برای پرهیز از وهن کلمه‌ی «فلانی» را به کار برده‌ایم. نکته در این جاست که در عمل نام این گروه قومی می‌تواند با هر یک از گروه‌های دیگر و یا حتا با هر یک از اشخاص حقیقی که جُک قصد نقد آن‌ها را دارد عوض شود. این نام می‌تواند نام یک صنف باشد یا نام یک گروه سیاسی و خلاصه نام هر شخص حقیقی یا حقوقی دیگر. دوگانگی از این جا ناشی می‌شود که جُک بین فهم عامه از یک عبارت (در این جا، تا حالا قارچ خورده‌ای) و فهم آن گروهی که مورد نقد قرار گرفته‌اند، تفاوت قایل شده و این تفاوت را در ساختار خود بازتاب داده است. به همین دلیل می‌توان هر جُک را در نوع خود یک شاهکار محسوب نمود. به هر حال ویژگی عام جُک وجود دوگانگی است که می‌تواند برهم زدن تعادل منطقی را امکان‌پذیر کند. به عنوان یک مثال دیگر که در آن تعادل منطقی «زمان» بر هم می‌خورد به این جُک قدیمی توجه کنید! از ملانصرالدین پرسیدند «ملاکی آمده‌ای؟» گفت

اگر جُکی از عهده‌ی شکستن تابو بر نیاید و سخن در لفافه بگوید، شنونده‌اش آنرا به عنوان «جُک» نخواهد پذیرفت.

«پس فردا» گفتند «ملا پس فردا که هنوز نیامده» گفت «من عجله داشتم زودتر آمدم». ویژگی دیگر جُک صراحت لهجه‌ی آن است. جُک می‌تواند از مرز تابوها (همه‌ی انواع تابوها) درگذرد، هیچ تابوی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی، اخلاقی و ... نمی‌تواند برای جُک مانع ایجاد کند و جُک برای عبور از این تابوهاست که به راحتی صریح‌اللهجه می‌شود. صراحتی که هم در محتوا و هم در شکل جُک کاملاً مشهود است. مثلاً در همان جُک «قارچ خوردن» می‌توان دید که فعل «جر خوردن» آن هم جر خوردن یک انسان، به راحتی در محاوره و مکالمات روزمره قابل بیان نیست. اما جُک نمی‌تواند بدون صراحت باشد. باید یادآور شد که یکی از عوامل جذابیت جُک نیز در همین صراحت لهجه است.

یک ویژگی نسبتاً عمومی جُک‌ها «غلو» است، در جُک بخشی از واقعیت با ظرافت تمام بزرگ‌نمایی می‌شود. این ویژگی با کارکرد این نوع جُک‌ها نیز در ارتباط است. زیرا برای نقد یا هجو واقعیت مورد نظر جُک، باید آن واقعیت را در یک نمای درشت نمایش داد و جُک از غلو و بزرگ‌نمایی برای این کار بهره می‌گیرد. این غلو در مثال ما یک غلو معنایی است. یعنی در توضیح ناتوانی از درک معنای مصطلح «خوردن» و نادانی از یک خوراکی (قارچ)، جُک راه غلورا در پیش می‌گیرد، اما شیوه‌های غلو متعدد و متنوع است.

آخرین ویژگی جُک که در این جا به آن اشاره می‌کنیم «خلاقانه بودن در واگرایی» است، جُک در آنچه که بیان می‌دارد و در شیوه‌ی بیان، هر دو، غیر روتین است. هیچ جُکی نیست که از قواعد روتین سخن Parole/ برای بیان منظور خود پیروی کند. همان‌طور که منظور جُک نیز در سخنان روزمره‌ای که در روابط اجتماعی رتوبدل می‌شوند، به‌طور روتین وجود ندارد. می‌توان گفت که غیر روتین بودن، روتین یا روال ذاتی و نوعی جُک است، یا جُک آن است که به‌طور معمول، غیر معمول باشد. اما این غیر معمول بودن باید به‌طور خلاقانه، یعنی غیر مسبوق به روش‌های عادی گفتار بیان شود. در مثالی که در بحث ما استفاده شده است، این خلاقیت در کشف نحوه‌ی تلفظ حرف «ر» در وسط کلمه است. سازنده‌ی این جُک دریافته است که حرف «ر» در کلماتی که «ر» در وسط کلمه و بعد از یک حرف صدادار قرار می‌گیرد، نزدیکی از گروه‌های قومی به دشواری تلفظ می‌شود. این کشف مبنای ایجاد همه‌ی آن دوگانگی‌هایی شده که تعادل منطقی کلام را نقض می‌کنند. از این جهت است که می‌توان گفت به شیوه‌ای غیر معمول و به کمک یک بازی زبانی، روتین یا روال عادل و معمول مفاهیم درنور دیده شده و نوعی بی‌تعادلی/Ambivalence پدید آمده است.

عناصر و اجزای این بی‌تعادلی را جنبه‌های دوگانه و گاه، متناقضی تشکیل می‌دهند که در کنار یک‌دیگر نشسته و یک کل پیوسته را پدید آورده‌اند. وجه دیگر خلاقانه بودن جُک در همین است که علی‌رغم در نور دیدن مرزهای معمول و در گذشتن از واقعیت‌هایی که ما می‌شناسیم، به سادگی و به شدت با واقعیت اجتماعی بیرون از ذهن رابطه برقرار می‌کند. در مثال ما، دشواری تلفظ حرف «ر» به ناتوانی از درک معنای کلمه ترجمه شده است. زیرا کلمه‌ی «قارچ» با حرف «ر» معنایی کاملاً متفاوت از این کلمه بدون حرف «ر» دارد و ظاهراً باید به سادگی این تفاوت را فهمید. اما جُک می‌گوید که پاسخگوی سوال «تا حال قارچ خورده‌ای؟» این تفاوت را نمی‌فهمد و لذا معنای کلمه را درک نمی‌کند.

سپس از این طریق، یعنی از طریق القاء ناتوانی آن گروه قومی از درک معنای این کلمه، به ناتوانی آن‌ها از درک معنای لغات و اصطلاحات نقب می‌زند. این کار در مثال، از طریق شروع جُک با یک «اسم عام» آغاز می‌شود (که ما آنرا در این جا نیآورده‌ایم). با استفاده از این اسم عام، دیگر یک فرد موضوع صحبت نخواهد بود، بلکه همه‌ی کسانی که، آن اسم می‌تواند آن‌ها را نشان دهد، در شمول حکم این جُک قرار می‌گیرند، اما موضوع به همین جا ختم نمی‌شود. چون این جُک با سرایت دادن حکم خود به همه‌ی افراد واقع در آن مجموعه (یعنی همه‌ی افرادی که عضو آن گروه محسوب می‌شوند) نه تنها به مصداق ذکر شده (ناتوانی در فهم تفاوت قارچ و قارچ و ناتوانی در فهم قارچ خوردن و قارچ خوردن) بلکه به منشاء این ناتوانی نیز سرایت می‌دهد. یعنی جُک به‌طور فرامنتی Metatextual و در ماورا خود با استفاده از معنای اجتماعی آن اسم عام، این موضوع را به شیوه‌ای طنزآلود القاء می‌کند که همه‌ی افراد گروه مورد نظر از مفاهیمی معنای مصطلح کلمات ناتوانند.

در خاتمه‌ی این بحث شایان ذکر است که تعداد واحدهای طنز که در هر جُک ارابه می‌شود، بسته به پیچیدگی جُک می‌تواند متفاوت باشد. در مثال ما، حداقل چهار واحد خنده‌آور و طنز وجود دارد که یکی در تعارض معنای قارچ و قارچ (علی‌رغم شباهت نسبی تلفظ آن‌ها)، دیگری در تعارض معنای فعل خوردن، در جمله‌ی اول (به عنوان یک فعل بسیط) و در جمله‌ی دوم (به عنوان یک فعل مرکب) سوم در القاء ناتوانی مفاهیم با استفاده از یک اسم عام و چهارم با ایجاد تصویر فوری Snapshot/ از «جر خوردن»!

به هر حال، «اندیشه جامعه» قصد دارد پس از ذکر مقدماتی در تحلیل جُک، در هر شماره به بررسی یک یا چند جُک معروف بپردازد که گام اول در این مقدمه را ذکر ویژگی‌های جُک تشکیل می‌داد.